

” به نام خدا ”

فهرست

۲	الفبای آوانگار
۳	کوتاه نوشتها و نشانه‌ها
۴	پیش گفتار
۱۵	آوانگاری متن
۵۱	بررسی پیشوندها و پسوندها
۱۱۴	نمایه و ندها
۱۱۶	فهرست الفبایی واژگان
۱۲۴	فهرست بسامدی و ندها
۱۲۷	فهرست و ندهایی که بصورت زایایه فارسی رسیده‌اند
۱۳۶	بن نوشته ها

الفبای آوانگار

بدلیل وجود محدودیت در برنامه رایانه ای بکار گرفته شده،
ناچار از الفبای زیر بهره گرفته شد:

خ = x	ا = a
د = d	آ = á
ذ = ذ عربی	أ = o
ر = r	اُ کشیده = ó
ز = z	إ = e
ژ = z	إ کشیده = é
س = s	إ کوتاه = è
ش = š	ای = i
ف = f	أ ای کشیده = á
غ = ğ	أ (شبه عربی) = u
ک = k	أ کشیده = ú
گ = g	ا یا á = a
ل = l	ا یا á = a
م = m	ب = b
ن = n	پ = p
و = w	ت = t
ی = y	ث = θ
	ج = j
	ح = c
	ح = h

کوتاه نوشتها و نشانه‌ها

∅ = نبود، عدم وجود، یعنی یا وجود ندارد یا بصورت

واژه بسیط درآمده

ستا = زبان اوستایی

ف = فارسی نو

۲-۱ = بند ۱ از بخش ۲

۱۳-۴ = بند ۴ از بخش ۱۳

پیوست ۱-۲ = بند ۱ از پیوست ۲

() = نوشته‌های درون کمانک‌ها قابل حذف کردن است.

... = چند نقطه میان دو واژه، یعنی دو واژه با فاصله در

متن آمده‌اند، در میان آنها واژه‌های دیگری وجود دارد.

نیز <--- = افزون بر آنچه یاد گردیده، برای آگاهی

بیشتر نگاه کنید به ...

ب. ۱ = بن نوشته شماره ۱

نگ = نگاه کنید به

* = نشان بازسازی

سپاسنامه

در هنگام تحصیل در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی توانستم به یاری و راهنمایی استادان فداکار و مهربان رشته فرهنگ و زبانهای باستانی دست‌اندرکار در این پژوهشگاه مراحل سخت دانش‌اندوزی این دوره را پشت سر نهم. پیمودن این راه بدون زحمات بی‌شائبه آنها ممکن نبود و سپاسگزاری از آن بزرگواران را نمی‌توان در قالب این چند خط بیان داشت، اما اگر اینراهم ننویسیم، دانشجویانی بسیار ناسپاس بوده‌ایم. در این زمینه، ابتدا باید از استادان دانشمند آقای دکتر راشد محصل و خانم دکتر میرفخرایی تشکر کنم که در این مدت تحصیل، دستگیر و مشوق من بوده‌اند. همچنین بر خود بایسته می‌دانم که از استادان ارجمند خانم دکتر دربندی، خانم دکتر زرشناس، خانم دکتر مزداپور و آقای دکتر عاصی نیز که در این راه مرا یاری رسان بوده‌اند نهایت تشکر را داشته باشم.

کیانوش سید حسینی

خواندن متون باستانی و بررسی همه‌جانبه آن‌متون، می‌تواند نیازهای زبان فارسی را از دیدگاه ریشه‌شناسی، شناسایی واژگان کهن ادبی، واژه‌سازی، پژوهش در پیشینه زبان فارسی و تحول آن، لهجه‌شناسی ایرانی و ... برآورد.

اندیشه شرکتی هرچند ناچیز در این امر، انگیزه نگارنده برای گزیدن و پژوهش در زبان پهلوی شد. زبان پهلوی زبان رسمی ایران در دوره ساسانی بوده است و زبان فارسی نو ادامه مستقیم آن و یا نزدیکترین زبان بدان است. کارنامه اردشیر بابکان نیز یکی از آسانترین و زیباترین متون پایانی از زبان پهلوانی ساسانی است.

کارنامه اردشیر بابکان در لغت، به معنای فهرست از کارهای اردشیر پسر بابک است. اردشیر بابکان همان اردشیر اول، بنیان‌گذار دودمان ساسانی (۲۲۴-۲۴۱ م) است. وی پس از تسخیر پارس و کرمان و جزایر خلیج فارس بر اردوان پنجم، بیست و نهمین و واپسین شاه اشکانی (۲۱۶-۲۲۶ م)، در دست هرمزدگان (نزدیک شوش) غلبه کرد و اردوان کشته شد (۲۲۴ م). دو سال پس از تاریخ تیسفون بدست اردشیر افتاد. (۱)

۱- معین، محمد: فرهنگ فارسی - نشرات میرکبیر - ۱۳۷۱

گزیده‌ای از کارهای کما بیش آمیخته به افسانه اوست که در متن کارنامه اردشیر بابکان به رشته نگارش درآمده است.

این متن را در سال ۱۸۹۹ میلادی، خدایار دستور شهریار ایرانی در بمبئی به پاریس گردانیده و همراه با آوانویسی به خط اوستایی به چاپ رسانده است. ترجمه ایشان همان است که رهنمای روانشاد صادق هدایت در ترجمه متن کارنامه بوده است.

استاد گرانمایه، دکتر جوادمشکور نیز، در سال ۱۳۲۹ خورشیدی، ترجمه‌ای از این متن را در تبریز انتشار داده‌اند.

اما پژوهش حاضر، از روی متن چاپ شده داراب دستورپشوتن سنجانا است که در سال ۱۸۹۶ میلادی در بمبئی بچاپ رسیده و در سال ۱۳۵۴ خورشیدی همراه با متن آنتیا و آوانویسی، استاد دکتر بهرام فره‌وشی بوسیله انتشارات دانشگاه تهران در دسترس علاقمندان نهاده‌اند.

این پژوهش، که به ناچار به ترتیب الفبای لاتین تنظیم شده، شامل پنج بخش است:

۱- بخش نخست، آوانگاری متن است که به روش د.ن. مکنزی^(۱) و با راهنماییهای استاد دکتر محمدتقی راشد محصل بانجام رسیده است. ویرایش متن (هرجا که نیاز بوده) با استفاده از متن ح.س. نیبرگ^(۲) و متن آنتیا انجام پذیرفته است.

1- D. N. Mackenzie

2- Henrik Samuel Nyberg

توجه آقای مکنزی پیرامون شیوه آوانویسی بیشتر بصورت ملفوظ وازها در سده سوم میلادی، یعنی دوره شکوفایی شاهنشاهی ساسانی، معطوف است. این شیوه گرچه ناهمواریها^(۱) و نارساییهایی را در بردارد و در زمینه آوانویسی پهلوی سخن آخر را ابراز نداشته است،^(۲) اما نیاز دانشجوی این رشته را تا تدوین یک شیوه دقیق و همگانی^(۳) برآورده میسازد.

۲- بسط بخش دوم، در بردارنده فهرستی از پیشوندها و پسوندها و اجزاء متصل دستوری در متن کارنامه اردشیر بابکان است. در گزینش پیشوندها و پسوندها و، تنها به آن دسته از وندهای دستوری پرداخته شده است که در زبان فارسی میانه حالت زایا یا نیمه زایا داشتند. به سخن دیگر، پیشوندها و پسوندهایی که در آن زبان زایایی خود را از دست داده بودند نادیده انگاشته شد. نمونه‌هایی از دسته دوم بشرح زیر است:

ایرانی باستان در:

á-rást	آراست	۷-۹ و ۴-۷
		۱۰-۵ و پیوست ۲-۱
á-rástan	آراستن	۵-۱۱
á-gáhíh	آگاهی	۲۴-۱ و ۳-۴
		۹-۶ و ۷-۲
á-wurdan	آوردن	۱۷-۱۹ و ۱۳-۱۶

۱- میرفخرایی، مهشید ۱۳۷۳: مقدمه مترجم - فرهنگ کوچک زبان پهلوی.

۲- همان.

۳- همان.

apa- ایرانی باستان در:

abgand ۲-۱۰۳-۱۰۰ او افکند
۸-۱۲

ta- ایرانی باستان در:

dí-d ۹-۱۰-۱ او دید

۱۱-۱۲-۱۳-۲۱-۲۱-۲۱-۲۱-۲۸-۳۴-۳۷-۴۱-۴۱-۳-۶
۱۲-۶-۲۳-۶-۱۴-۸-۹-۹-۱۲-۹-۳-۹-۴-۴-۴-۴-۶-۸-۸-۱۰-۰
۹-۱۰-۱۶-۱۰-۶-۱۱-۴-۱۰-۱۰-۱۲-۱۳-۱۲-۵-۵-۵-۵
dí-d-an ۱۱-۱۲-۱۲-۱۸ دیدن
۱۲-۱۵ و

fra- ایرانی باستان در:

fra-máy ۶-۷-۱۰-۹ فرمای
۱۷-۹-۷-۱۰ و

fra-máyéd ۱۳-۷ فرمایید
۷-۱۰-۷-۱۲-۴ و

fra-múd ۶-۴-۸-۱۹-۴ فرمود
۷-۸-۷-۸-۱۲-۸-۱۶-۸-۱۷-۹-۱۱-۱۰ و

fra-sang ۱۰-۳-۱۶-۳ و نرسنگ
۱۸-۳-۷ و

ñi- ایرانی باستان در:

šást ۱۸-۱۷-۱ نشانده

ni-šast	نشست	۱۱-۱۷ و ۴-۱۱
ni-šastan	نشستن	۴-۸
ni-šastgáh	نشستگاه	۷-۴

ava- ایرانی باستان در :

ó-zad	کشت	۱۱-۱۶ و ۴-۱۱
ó-zadan	کشتن	۱۱-۱۰ و ۶-۱۶ و ۶-۲۲ و ۶-۱۵ و ۸-۱ و ۹-۴ و ۹-۱۷
ó-zanišn	کشتن	۴-۱۳

wi-nárdan	اداره کردن	۱۱-۷ و ۱۱-۳
wi-rástan	ویراستن	۶-۳

پیشوند و پسوند بنا به تعریف عبارت است از آن دسته از ابزارهای دستوری که به تنهایی از خود معنایی نداشته و با افزوده شدن به یک واژه معنای آنرا تغییر می دهند .

در قشراول تجزیه، ساختمان واژه را میتوان مرکب از سه عنصر دانست : پیشوند، پایه و پسوند. پیشوند و پسوند عناصری اختیاری هستند ولی پایه عنصری اجباری در ساختمان کلمه است . هر کدام از سه عنصر پیشوند، پسوند و پایه میتواند مکرر، یعنی از یکی

بیشتر، باشد. (۱)

تعاریف گوناگون برای 'پیشوند' و 'پسوندها' وجود دارد. زیرا دیدگاههای متفاوتی نسبت به این پدیده وجود دارد. نگارنده تعاریف زیر را برگزید، زیرا در بررسی خود آنها را از میان دیگر تعاریف شایسته‌تر یافت:

۱-۲- پسوندها

پسوندها: عنصرزبانی غیر مستقل و گاهی نیز مستقل است که به پایان واژه‌ای که ریشه یا ماده نامیده میشود چسبیده و غالباً در معنی و حالت دستوری آن تصرف میکند و مشتقاتی میسازد که معمولاً در گروه‌های دستوری و واژگانی ویژه‌ای دسته‌بندی میشوند. مهمترین نقش پسوندها این است که حالت دستوری ریشه را دگرگون میسازد. از این دیدگاه، میتوان پسوندها را عامل دگر سازنده دستوری ریشه نامید. البته پسوندهایی هم هستند که حالت دستوری را دگرگون نمیسازند، بلکه قادرند ارزش معنایی ریشه را تغییر دهند. مانند: -kár و -ómand.

یکی از دیگرگونه‌های مهمی که در زبانهای ایرانی، هنگام انتقال از مرحله باستان به مرحله میانه روی داده، فرو ریختن بنای صرفی نام، یعنی حذف شدن اجزاء پسین کلمه است که رابطه نحوی آن را با اجزاء دیگر جمله بیان میکرده است.... اسقاط مصوت‌ها یا هجاهای

۱- باطنی، محمدرضا ۱۳۷۴: توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی.

آخرین هر یک از این صیغه های صرف نام، موجب شده است که دستگاه نحوی این زبانها از هم بپاشد؛ به این طریق دیگر کلمه تنها بر مفهوم اصلی خود دلالت میکند و در آن از انواع رابطه کلمه با جمله، یا جنس های سه گانه (مذکر، خنثی، مونث) یا صورتهای گوناگون شمار (مفرد، تثنیه، جمع) که برحسب ساختمان ماده آن تغییر میکرده نشانی نیست.

در پارسی باستان مقدمه این تحول روی داده بود، چنانکه حالت 'برایی' (dative) از میان رفته و حالت های 'بایی' (instrumental) 'وازی' (ablative) باهم یکسان شده بود.

بنابراین در دوره ایرانی میانه (که اینجا مورد نظر ماگوشهای دوگانه پهلوی یعنی پهلوانیک و پارسیک است) نام تنها مفهوم اصلی کلمه را در بردارد - در دوره ایرانی میانه ساختمان جمله نیز بر حسب آن که فعل آن لازم یا متعدی باشد در چگونگی اشتقاق کلمه از صورتهای باستان تاثیر داشته است، باین طریق که هرگاه فعل جمله 'لازم' بوده، صورت بازمانده کلمه از حالت نهادی (nominative) آمده و در مواردی که فعل 'متعدی' است و صورت مجهول دارد حالت رایبی کلمه منشاء اشتقاق بوده است.

در پی افتادن اجزاء صرفی کلمه، اجزاء ماده ساز نیز در فارسی میانه و فارسی دری یا یکسره ساقط شده یا با ریشه کلمه جوش خورده اند، چنانکه دیگر برای ساختن کلمات تازه به کار نمی آیند و اهل زبان آنها را بعنوان یک جزء جدا از کلمه نمی شناسند. (۱)

۱- ناتل خانلری، پرویز ۱۳۶۶: تاریخ زبان فارسی - جلد سوم.

نمونه‌ها :

اجزاء a و á از پایان ماده نام ناپدید شده است :

kár-a	کار
spád-a	سپاه

از پسوند -ana واكه آخر افتاده و باقی آن به اصل كلمه پیوسته است:

raoc-ana	روزن
hanjam-ana	انجمن

از پسوند -iya نشانی نمانده است :

xšayaoiya	شاه
-----------	-----

ساقط شدن بعضی از اجزاء پسوندهای باستان، یا الحاق آنها به ریشه یا ماده کلمه، که از دوره انتقال ایرانی باستان به ایرانی میانه روی داده بود، زبان را از پسوندهای اسمی محروم کرد، در مقابل از آنجا که هرگز زبان زنده و رایج امکانات بیان معانی را از دست نمی‌دهد، پسوندهای دیگری جانشین آنها شد که یا از ترکیب چند پسوند کهن، یا از تبدیل کلمات مستقل به اجزاء صرفی و اشتقاقی حاصل شده بود^(۱). از این پسوندهای تازه بعضی در دوره فارسی نو (دری) متروک شد و بعضی باقیماند، و در این دوره نیز بعضی پسوندها، یا از ترکیب کلمات مستقل یا از گویشهای دیگر ایرانی

۱- همان

بر آنها افزوده شد: (۱) نمونه ها:

پسوند -ág- فارسی میانه، در فارسی نو به á تحویل یافت:

garmág	گرما
dánág	دانا

۲-۲ پیشوندها :

پیشوند: آن عنصر زبانی است که به آغاز واژه پیوسته و نقش اصلی آن، بخشیدن معنی و ارزش تازه‌ای به واژه بوده و تغییر دستوری ایجاد میکند و مشتقاتی را میسازد که در گروه‌های دستوری و واژگانی ویژه‌ای دسته‌بندی میشوند.

نقش اصلی پیشوند اعطای ارزش معنایی جدید به واژه است و نقش ثانوی آن تغییر حالت دستوری است. گاه پیشوندی هر دو وظیفه فوق را ایفا میکند و مشتق بدست آمده آنچنان تغییر معنایی میدهد که باید آنرا در مقوله دستوری دیگری قرار داد.

در پارسی باستان پیشوندهای متعدد نام و فعل وجود داشته که بعضی از آنها یکسره متروک و فراموش شده است متروک شدن عده‌ای از پیشوندهای باستان و بر اثر آن سلب توجه اهل زبان از اثر فعال آنها، زبان را به پیشوندهای تازه‌ای محتاج کرد. برای این پیشوندهای جدید که از دوره ایرانی میانه به کار آمد غالباً از حرفهای اضافه و گاهی از کلمات مستقل استفاده شد. پیشوندهای

۱- همان.

تازه غالباً در ساختمان فعل به کار میرود و از آنجا در مشتقات اسمی
فعل نیز مورد استعمال دارد:

اندر، در، اباز، بر

غالب این پیشوندها بعنوان حرف اضافه یا قید نیز مورد استعمال
دارند: (۱)

۳- بخش سوم، نمایه‌ای است از کلیه‌وندهای زایای یافته شده در
کارنامه اردشیر بابکان که به ترتیب حروف الفبای لاتین
(با ذکر صفحه‌ای که وند در آن یاد گردیده است در روبروی آن)
تنظیم گشته است. این نمایه، یافتن هریک از وندها را آسانتر
مینماید.

۴- بخش چهارم، فهرست الفبایی واژگان مورد پژوهش قرار گرفته
است که آن نیز به ترتیب حروف الفبای لاتین، با ذکر صفحه /
صفحاتی که آن واژه در آن/ آنها یاد گردیده است.

۵- بخش پنجم فهرست بسامدی وندهاست که خودگویا میباشد.

روش کار

ابتدا متن 'سنگان' را مبنای کار قرار داده و آنرا با متن 'آنتیا' و

۱- همان.

نیبرگ' مقایسه کرده و آنجا که متن 'سنگانا' نادرست بنظر رسید،
یا با متن تصحیح شده نیبرگ یا با متن آنتیا تطبیق داده و تصحیح
نمودم.

سپس متن را به روش 'مکنزی' آوانگاری کرده و کلیه واژگان
ونددار را استخراج کرده و بر روی برگه‌هایی درج کردم. سپس
برگه‌ها را باهم تلفیق کرده و آنها را به ترتیب الفبای لاتین تنظیم
نمودم.

پس از آن پیشینه پیشوندها و پسوندهای واژگان را در زبانهای
باستانی و ادامه آنها را در فارسی نو ذکر کرده‌ام. در این راه، از
واژگانی که دارای چند پیشوند و یا چند پسوند بوده‌اند، به تعداد
وندهای موجود در واژه، چند بار و هر بار زیر وند مربوطه ذکر
گردیده‌اند. برای نمونه kunišnīh دو بار زیر išn- و -lh که هر دو
پسوند به شمار آمده‌اند، یاد گردیده است.

از آنجا که توضیح پیرامون پسوندها و پیشوندهایی که بصورت زایا
به فارسی رسیده‌اند در متن اصلی وقفه می‌انداخت، در پایان جستار
بدانها پراخته شد.

kárnámag Í ardaxšér Í pábagán

pad nám Í dádár ohrmazd Í ráyómand Í
xwarrahómand

بخش ۱

(۱) pad kár námag Í ardaxšér Í pábagán édón
nibišt éstád kú pas az marg Í alaksandar Í
hrómíg , érán šahr dó sad ud cahel kardag
xwadáyíh búd .(۲)spáhán ud párs ud kustíhá Í
awiš nazdíktar pad dast Í ardawán sálár búd.
(۳)pábag marzbán (ud) šahrdár Í párs búd úd
az gumárdag Í ardawán búd.(۴)ardawán pad
staxr nišast . (۵) ud pábag ráy éc frazand Í
námburdár né búd. (۶) ud sásán šubán Í
pábag búd ud hamwár abág góspandán bud
ud az tóhmag Í dáráy Í dáráyán búd. (۷) andar
dušxwadáyíh Í alaksandar ó wirég <ud> nihán
rawišníh éstád. ud abág kurdán šubánán raft.
(۸) pábag né dánist kú sásán az tóhmag Í
dáráy Í dáráyán zád éstád. (۹) pábag šab-é
pad xwamn díd cyón ka xwaršéd az sar Í
sásán bé táft ud hamág géhán róšníh grift.
(۱۰) án šab édón díd cyón ka sásán pad pí-é
Í árástag Í spéd nišast éstád ud har ké andar
kišwar pérámón Í sásán ésténd, namáz

awiš barénd ud stáyišn ud áfrín hamé kunénd.
 (11) án sidlgar šab hamgónag édón díđ ciyón
 ka ádur farróbáy, gušnasp ud burzén mihr pad
 xánag í sásán hamé waxšénd ud róšnlh ó
 hamág géhán hamé dahénd. (12) abd sahist,
 u-š dánágán ud xwamn wizárán ó péš xwást
 ud án har sé šab xwamn ciyón díđ éstád péš í
 awéšán guft. (13) xwamn wizárán guft kú: án
 ké én xwamn pad-iš díđ, óy ayáb az frazandán
 í án mard kas-é ó pádixšáyíh í géhán raséd,
 cé xwaršéd ud píł í spéd í árástag, céríh ud
 tuwánígíh ud pérózíh ud ádur farróbáy dén
 dánágíh í meh mardán ud mowmardán. ud
 ádur gušnasp artéštár ud spáhbedán. ud ádur
 burzén mihr wástaryóšán ud warz-kardárán í
 géhán. ud hámóyén én pádixšáyíh ó án mard
 ayáb frazandán í án mard raséd. (14) pábag
 ka-š án saxwan ašnúd kas fréštád ud sásán ó
 péš xwást ud pursíd kú: tó az kadám tóhmag
 ud dúdag hé? az pidarán ud niyákán í tó kas
 búđ ké pádixšáyíh ud sáíaríh kard? (15) sásán
 az pábag pašt ud zénhár xwást, kú-m wizand
 ud ziyán ma kun. (16) pábag padiríft ud sásán
 ráz í xwéš ciyón búđ péš í pábag guft. (17)
 pábag šád búđ ud framúd kú tan pad ábzan
 kun (18) ud pábag framúd kú tá dast í jámag,

paymózan í xwadáywár awiš áwurd hénd ud ó
 sásán dád hénd kú : paymóz. sásán
 hamgónag kard. (19) ud pábag sásán ráy
 framúd kú tá cand róz pad xwarišn ud dárišn
 nék ud sazáwár parward.(20) u-š pas, duxt í
 xwéš pad zaníh dád. ud az sásán abáyéd
 búdan ráy andar zamán án kanízag ábustan
 búd ud ardaxšér az-iš zád. (21) pábag ka-š
 tan-bahr ud cábukíh í ardaxšér be díd dáníst
 kú: "án xwamn im díd rást búd." (22) u-š
 ardaxšér pad frazandíh padiríft ud grámíg dášt
 ud parward.(23) ud ka ó dád í hangám í
 frahang rasíd pad dibíríh ud aswáríh ud abáríg
 frahang édón frahixt kú andar párs námíg búd.
 (24) ka ardaxšér ó dád í pánzdah sálag rasíd,
 ágáhíh ó ardawán mad kú: pábag ráy pus-é
 ast í pad frahang ud aswáríh frahixtag ud
 abáyišníg. (25) u-š námag ó pábag kard kú:
 amá édón ašnúd kú ašmá ráy pus-é ast í
 abáyišníg ud pad frahang ud aswáríh abér
 frahixtag. u-mán kámag kú óy ó dar í amá
 frésté ud nazdikíh í amá áyéd tá abág
 frazandán ud wáspuhragán bawéd , u-š pad
 frahang í-š ast í bar <ud> pádášn
 framáyém.(26) pábag az án, ciyón ardawán
 meh-kámgártar búd, jud-tar kardan ud án

framán be spóxtan né šayéd. (۲۷) u-š andar zamán ardaxšér árástag abág dah bandag ud was ciš í abd, sahist ud sazágwár ó péš í ardawán fréstíd, (۲۸) ardawán ka-š ardaxšér díđ šád búđ ud grámíg kard ud framúd kú, har róz abág frazandán ud wáspuhrán í xwéš ó naxcír ud cóbagán šawéd.(۲۹) ardaxšér hamgónag kard. (۳۰) pad yaz(a)dán ayárlh pad cóbagán ud aswárlh, catrang ud nów-ardaxšér ud abárlg frahang az awešán há móyén cér ud nibardag búđ.(۳۱) róz-é ardawán abág aswáran ud ardaxšér ó naxcír šud éstád.(۳۲) gór-é andar dašt be widard. ud ardaxšér ud pus í meh í ardawán az pas í án gór táxt. (۳۳) ud ardaxšér andar rasíd.tír-é édón ó gór zad kú tír tá parr pad aškamb andar šud ud dudígar sóg be widard ud gór abar gyág murđ. (۳۴)ardawán ud aswáran fráž rasíd hénd. ud ka-šán zanišn pad án éwénag díđ abd sahist ud pursíd kú: " én zanišn ké kard? " (۳۵)ardaxšér guft kú man kard hém, (۳۶) pus í ardawán guft kú né, cé man kard hém.(۳۷) ardaxšér xešm grift, u-š ó pus í ardawán guft kú: hunar ud mardánagíh pad stahmbagíh ud dušarmíh ud dró adádestáníh ó xwéš kardan né tuwán. én dašt nék ud gór

édar was. man ud tó édar dudígar ázmáyišn
 kuném ud nékíh ud dílh ud cábukíh pad díd
 áwarém .(۳۸) ardawán az án dašxwár sahist
 ud pas az án ardaxšér né hišt ó asp
 nišastan.(۳۹) u-š ardaxšér ráy ó áxwarr í
 stórán fréstád ud framúd kú, niger kú róz ud
 šab az nazdík í stórán ó naxcír ud cóbagán ud
 frahangestán né šavé(h).(۴۰) ardaxšér dánist
 kú ardawán dušcašmíh ud wad-kámagíh ráy
 gówéd. u-š andar zamán dádestán ciyón búd
 námag ó pábag nibišt.(۴۱) pábag ka-š námag
 díd andóhgén búd.(۴۲) u-š pad passox ó
 ardaxšér kard nibišt kú: tó né dánágíhá kard
 ka pad cíš-é ké ziyán né az-iš šáyist búdan,
 abág wuzurgán stézag burdan ud, saxwan
 društ éwázíhá awiš guftan.(۴۳) nún-iz bózišn
 gów pad petífig mándag hangár, cé dánágán
 guft éstéd kú: dušmen pad dušmen án né
 tuwán kardan í az adán mard az kunišn í xwéš
 awiš raséd.(۴۴) én-iz guft éstéd kú: az án kas
 must abarmánd ma bás ka jud az óy né
 wizíré.(۴۵) ud tó xwad dáné kú ardawán abar
 man ud tó ud wasán mardóm í andar géhán
 pad tan ud gyán ud xír ud xwástag kámgar tar
 pádixšáy ast.(۴۶) ud nún-iz handarz í man ó
 tó én saxt-tar kú ékánagíh ud framán burdáríh